

خلاف طبع از جانان این حرکات دیدم که ناپسندم آمد دامن از صحبت او در کشیدم
و مهر ازو برچیده و گفتم ، شعر :

برو هر چه می بایدت پیش گیر

سر مانداری سر خویش گیر

بر پیشگاه خاطر عشقبازان عرصه جهان مختفی نماناد که با آنکه حکایت
آن عزیز بطول کشید سخن ناگفته و در ناسفته درین باب بسیار ماند ، شعر :

سخن دراز کشیدیم ، همچنان باقیست

حدیث دلبر فتان و عاشق مفتون

ملا محمود اردکانی

مدتی مدیده‌مت [۲۷۰ب] بر تعلیم و تعلم اطفال مسلمین گماشته جمعی کثیر
در خدمتش راه هدایت یافتند. اکنون در مسجد جامع چقماقیه که جامع اصناف
فیوضاتست به امر پیش نمازی و نصیحت و ارشاد فرق عباد اشتغال دارد و همواره
نقش سنن سنیه حضرت مصطفویه بر الواح خاطر همگنان می نگارد .

خواجه محمد علی ولد خواجه عبدالله

ساکن خلف باغ عزآباد

مرد درویش و شپسندیده اخلاق است و دامن غرض خود را به اغراض دنیویه
کمتر آلوده می سازد و پیوسته به ادای وظایف طاعات و رواتب عبادات قیام و اقدام
نموده بر سجاده پر هیز گازی نشسته به اظهار زهد و تقوی و ارشاد فرق برآیا به
غایت مشعوفست و جهة سوانح مهمات مردم استخاره کرده واقعات تقریر می نماید،
و در سلوک و ریاضت و داشتن چله و تسخیر کواکب و اجنه اوقات شریف صرف
نموده در آن باب حکایات نقل می کند و گاهی به معالجه امراض و علل عباد امه
همت گماشته به مداوا می پردازد . از عزیزی استماع شد که وقتی از اوقات آقا
رفیع ولد آقا جلال بر بستر ناتوانی افتاده اطباء حذاقت دستگاه از معالجه عاجز آمده
به عجز اعتراف [۲۷۰الف] نمودند . آن سجاده نشین مسند زهد و تقوی بر بالین اورفته به

معالجه پرداخت و به سمع جمع رسانید که چند یوم دیگر جهانبینش از دیدن عاقل و باطل خواهد ماند و بعد از پنجشش یوم روشن می گردد. بلکه صحت بدنی نیز یافته در سلك تندرستان منسلک می شود. به حسب اتفاق چنانکه بیان نموده بوده واقع گردیده مشاهده اولوالابصار گردید .

۵ شیخ یحیی معلم اردکانی

حافظ کلام الله است و در علم قرائت مهارت تمام حاصل نموده و در صلاح و تقوی تتبع قدمای می کند. مدتی مدید در «مسجد جامع کبیر» در صدرحفاظ به قرائت قرآن مجید و فرقان حمید اشتغال داشت و هم در آن ایام در جنب مسجد مزبور به تعلیم اطفال همت می گماشت و به تازیانه شفقت تأدیب ایشان می کرد . ناگاه شوق سفر هند و خیال دور و دراز عنان اختیار او را گرفته بدان دیار برد و پس از دو سال به الهام ملهم توفیق و دلالت هادی سبیل به حجاز و یثرب شتافته و شرف طواف رکن و مقام و زیارت رسول آخر الزمان علیه التحیه والسلام دریافته به خطه یزد مراجعت نمود و الحال به امر حافظی و به تعلیم اطفال مؤمنین مشغولی دارد .

ملا محمد کوزه گر

۱۵ به مزید زهد و تقوی و کثرت طاعات و عبادات از زهاد [۲۷۱ب] و عباد زمان ممتاز گشته چندین سال به طلب علم مشغولی نموده مهارت تمام در مسائل شرعی بهم رسانیده بود و به سبب کمال تواضع و حسن خلق همواره تخم مهر و محبت در فضای خاطر صغیر و کبیر می کاشت ، شعر :

معاصی نیامد ازو در وجود

۲۰ ز لوٹ گنه پاك و معصوم بود

به جهت کمال دین داری و پرهیز گاری مردمان به تقبیل انامش رغبت داشتند و او سپر ممانعت بر روی کشیده به غایت از آن حرکت احتراز می نمود و این معنی سبب آن گردیده بود که اکثر مسلمانان از روی اعتقاد و یا از راه مزاح

همت بر تقبیل دست و پای او می بستند و احیاناً اگر احدی را این معنی میسر می گشت آن صالح متقی اراده می کرد که در عوض دست آن شخص را بوسه دهد و سر در عقب او نهاده کوچه به کوچه در قفای او می گشت، و گاه بودی که در اثنا بی که به نماز مشغول بود احدی این حرکت می کرد، بعد از سلام سر در عقب آن مرد گذاشته تا دست و پایش نمی بوسید دست از سرش بر نمی داشت و چون عمرش قریب به هشتاد رسید از سجاده تقوی برخاسته^۱ متوجه ریاض خلد گردید.



و چون جواد خوش خرام خامه از جولان در میدان احوال این طبقه کرام باز پرداخت به موجب وعده که کرده بود عنان به صوب احوال قضاة اسلام معطوف ساخت.

[۲۷۲ الف] فصل ثانی از مقاله دویم

در بیان احوال قضاة اسلام

- بر مرآت ضمیر آفتاب کردار علمای دین دار صورت این معنی عکس پذیر خواهد بود که قضات اسلام و مقویان مهام ملت خیر الانام علیه الصلوة و السلام هر گاه که در فیصل قضایای شرعیه از اغراض دنیوی اعراض و اجتناب نموده میل مدافعه نمایند و جمال حال خود را به حلیه امانت و دین داری که بهترین صفات انسانیت بیارایند ، هر آینه شرع شریف احمدی و دین حنیف جعفری رواج و رونق تمام خواهد یافت و مسلمین و مسلمات که بدایع و دایع حضرت آفرید گارند جلت عظمته در مهیاد امن و امان روزگار می توانند گذرانید و جمعی ازین طبقه جلیله که به صفات موصوفه و اطوار گزیده آراسته و در خطه یزدبر مسند قضا تکیه داده ۱۰ و احوال خیر مآلشان برین خادم دین مبین ظاهر و هویدا گردیده بر صفحه بیان می آورد ، بمنه و کرمه .

قاضی کمال الدین میر حسین میبیدی

- در سلك افاضل علمای عراق بلکه اعظم دانشمندان آفاق انتظام داشت و در مملکت یزده امر قضا منصوب بوده علم دیانت و امانت می افراشت، [۲۷۲ ب] و عالی - ۱۵ جناب صاحب اعظم دستور وزراء معظم خواجه معین الدین علی میبیدی ولد آن حاوی فضایل و کمالات نفسانی وزیر دارالعباده یزد بوده و احوال خجسته مآل آن منبع جود و احسان در ذیل حالات وزراء به دستیاری کلك حقایق بیان مرقوم گردیده .

از جمله مؤلفات قاضی کمال الدین میر حسین شرح دیوان معجز نشان حضرت مقدسه
امیر المؤمنین علیه التحیه و الثنا تصنیفی است دانش اثر و مطبوع طباع سلیمه دانشوران
فضلیت پرور. همچنین آن جناب بر « کافیه » و « هدایه حکمت » و « طوابع » و
« شمسیه » حواشی دقیقه در عقد انشا انتظام داده و در آن مؤلفات کمال دانش و
جودت طبع خود را بر منصفه عرض و بیان نهاده. در فن معما نیز رساله‌ای نوشته مفیده
به میزان ذهن اصحاب نظم و نثر سنجیده.

ز در یکی از مؤلفات درج نموده که روزی در مسند قضا نشسته و بر متکاء
افاده تکیه داده بودم. شخصی مذکور ساخت که در « کوچه دیگ بندان » حوالی « میدان
وقت [و] ساعت » عورتی که مدت هفت سال حامله بود در روز قبل ازین وضع حملش شده
و دختری ازو تولد یافته و او را فاطمه سر بزرگ نام نهاده، هر کس بخانه ایشان در
می آید آن دختر وصف الحال آن کس [۲۷۳ الف] بیتی از اشعار خواجه شمس الدین
محمد حافظ شیرازی می خواند. ازین سخن متعجب گشتم و به اتفاق جمعی از اهل
فضل و دانش به در آن خانه شتافتم. چون حلقه بر در آشنا کردیم آن دختر مادر
خود را آواز داده گفت: قاضی شهر با جمعی بدیدن ما آمده اند، در بگشا تا در آیند.
چون در آمدیم و چشم او بر ما افتاد در کمال فصاحت این بیت را بر ما خواند، شعر:

چون ما به گرد دامن مردی نمی رسیم

شاید که گرد دامن مردی بمارسد

تعجب کنان باز گشتیم. روز دیگر استماع افتاد که به مزخرفات دنیوی
ناپایدار التفات ننموده و به عالم باقی خرامید.

۲۰ صاحب « نگارستان » مرقوم قلم فیروزی رقم گردانیده که قاضی کمال الدین
میر حسین مزبور در شرح دیوان معجز بیان حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین
اسد الله الغالب علی بن ابی طالب صلوة الله و سلامه علیه ایراد نموده که از جمعی مردم
مقبول الروایة شنیدم که در خطه یزد طفلی تولد یافت که انواع سخنان می گفت
و قرآن و اشعار می خواند و از احوال خفیه غیبیه خبر می داد و چون دو ساله گشت

وفات یافت و خواجه معین الدین علی پدرم آن طفل را دیده بود ، قطعه :

از غرایب هر آنچه می شنوی

که نیابی به منع آن برهان

ممکنش دان نه ممتنع که حکیم

گفت دعه ببقعة الامکان

بالجمله به تقدیر ایزد سبحانی در اوایل دولت و پادشاهی خاقان سلیمان شان

ابوالبقا شاه اسمعیل بهادر خان سجل حیات آن قاضی کامل الصفات به خاتم انقضا

مختوم گشت و نقد حیات به قابض ارواح سپرد .

مکشوف رأی حقیقت پیرای ارباب دانش و بینش آنکه از اسناد معتبره به نظر

ذره بی مقدار در آمده که در آن ایام که قاضی کمال الدین میر حسین در مسند قضای

خطه یزد متمکن بوده القاب آن جناب را بدین عبارات در اسانید مرقوم می نموده اند :

« عالی حضرت شریعت شعار حقیقت دثار ، مخدوم علی الاطلاق ، قاضی القضاة فی الافاق ،

اعلم العلماء المتقدمین ، افضل الفقهاء المتأخرین ، جامع المعقول والمنقول [۲۷۳ ب] ،

حاوی الفروع والاصول ، کشاف المشکلات العقلیه ، حلال المعضلات النقلیه ، صاحب

النفس القدسیه و الکمالات الانسیه ، المؤید من عند الله مالک الکونین خواجه کمال

الشریعة و الحقیقة والطریقة والتقوی والدین امیر حسین قاضی نافذ الحکم خلد الله

تعالی ظلال معدلته و اقباله بین الانام . »

خلف الاکابر و الاهالی میرزا عبدالرشید منجم از اولاد امجاد آن جنابست و

از عمارات رفیع بنایش که در نظر ارباب بصایر ظاهر است « حمام قاضی » است که در

حوالی « میدان خواجه » ساخته . آن جناب را اشعار دلفریب و معانی خاص بسیار

است و « منطقی » تخلص می فرموده ، این غزل از جمله دیوان اشعار او بخاطر بود

ثبت افتاد ، غزل :

رفتیم و دل ملازم آن آستان بماند

چون مرغ پر شکسته که در آشیان بماند

افروختیم شمع محبت هزار بار
 از آتش فراق که در استخوان بماند
 ماریست گرد گنج حقیقت بر آمده
 ذأغت که در درون دل ناتوان بماند
 گردون به سینه داغ تو دارد ز روی مهر
 اینک ببین که ماه ز داغش نشان بماند
 هر کس بروی یار دهد آب دیده را
 جز «منطقی» که دیده او خون فشان بماند
 این معما با اسم «حسام» زاده طبع آن فاضل عالی مقام است ، معما :
 از حسن بی حد تو ای نازنین شمایل
 عاقل شدست مجنون مجنون شدست عاقل

جامع سعادات دنیوی و اخروی و مظهر لطف الهی

شیخ علی صبح جبل عاملی

در فضل و کمال به درجه بلند و مرتبه ارجمند رسیده بود . [۲۷۴ الف] در
 اوایل سلطنت پادشاه گیتی ستان به منصب جلیل المرتبه شیخ الاسلامی خطه یزد معزز
 گشته علم شریعت پروری برافراخت و در تشیید قواعد اسلام و تمهید مبانی ملت
 خیر الانام علیه الصلوة والسلام ابواب سعی و اجتهاد گشاده ، درهای معاصی بر روی
 خلائق بر بست و به آب تقوی گرد گناه از چهره اهالی آن دیار فروشت . و
 چون پیشنهاد خاطرش تقویت دین نبوی و ترویج ملت مصطفوی بود پادشاه شریعت-
 پرور دست تصدی آن زبده متورعین را در تمشیت آن امر خطیر قوی ساخته زمان-
 زمان پرتو تحسین بر وجنات احوالش می تافت . و در باب منع از شراب و آزار
 شراب خوارگان به نوعی اهتمام می نمود که در آن عصر مستی جز در چشم مشکین-
 خطان خطایی مشاهده نظاره گیان نمی گشت . رندان باده نوش از صولت تازیانه اش
 دست از گردن صراحی و لب از لب پیاله برداشته شکسته خاطر با تسبیح و مسواک

به مساجد آمد و شد آغاز نهاده بجای تهلیل به مضمون این دوبیت حافظ شیرین کلام ترنم می نمودند ، غزل :

[۲۷۴ ب] بود آیا که در میکرده ها بگشایند

گره از کاز فرو بسته ما بگشایند

در میخانه بیستند خدایا مپسند

که در خانه تزویر وریا بگشایند

در شهر و نواحی هر جا خمخانها از گلاب ناب مالامال و اندیشه وصول به آنجا جهت ریختن شراب امری محال بود ، مصراع :

آنجا مگر شمال وزد یا صبا رسد

۱۰ پیک شریعتش راه برده آن راح ریحانی و باده ارغوانی را بر خاک راه می ریخت و جویی از یاقوت حمرا در میان کوچه و بازار روان می ساخت . دندان می پرست از استشمام رایحه آن از دست رفته از اشک عقیق رنگ رخساره را لعل گون ساخته در غایت حسرت سر انگشت تأسف به دندان گزیده کلمه « یالیتنی کنت ترابا » بر زبان می آوردند .

۱۵ نقلی است مشهور که در آن اوان جمعی از بی باکان اوزبک از جانب والی ترکستان متوجه پایه سریر خلافت مصیر شاهنشاه ایران بودند . چون به خطه یزد رسیدند چند روزی به جهت آسایش از رنج راه رحل اقامت گسترده به نای و نوش مشغول گشتند . اتفاقاً [۲۷۵ الف] حضرت شریعت دستگاه سواره بدان محله رسید .

از نغمه پردازی طنبور و شادی دایره که حلقه غلامی او در گوش کرده از نشاط در پوست نمی گنجید ، به غم آزی کمانچه پیک شعورش بدانجاراه یافته از اسب پیاده گشت و کلمه توحید بر زبان رانده فرداً و وحیداً بدان مجلس داخل شده صراحی را از پای در آورد و آبروی دختر رز بر خاک مذلت ریخت و نای که همدمی ارباب طرب می کرد بند از بندش جدا ساخت و دایره را به ضرب طیانچه از دایره نشاط بیرون کرد . ترکان باده نوش از مشاهده آن حال جهان در چشمشان تاریک گشته

دم نیار ستند زد .

غرض از عرض این حکایت آنکه چون در آن زمان سلاطین حشمت آیین قضا و محاسبان امین دین دار متشرع تعیین نموده دست تکفل ایشان را قوی و مطلق می داشتند و به این مرتبه در ترویج ملت بیضا و نفاذ احکام شریعت غرا می کوشیدند لاجرم یوماً فیوما ساحت مملکت سعت وسعت می گرفت و ساعة فساعة ریاض دولت صفت حضرت و نصارت می پذیرفت ، **قطعه :**

سرسبزی نهال سعادت به باغ ملک

[۲۷۵ب] بی رشحه عیون شرایع طمع مدار

لیکن زلال چشمه دین کی شود روان

بی یاری سیاست شاهان کامکار

امیر عبدالغفار المشتهر به میر بزرگ

مرجع سادات و اعلم علما بود. در زمان سلطنت و اقبال خاقان جنت مکان در خطه یزد به لوازم امر قضا اشتغال داشت و در فیصل قضایاء بر ایا به دستور آباء و اجداد بزرگوار خویش در طریق امانت و دیانت سلوک می نمود و مع ذلك به امر درس و فتوی و نشر علوم دینییه می پرداخت و همواره طلبه را از فواید ذهن وقاد و مآثر طبع نقاد مستفید و بهره ور می ساخت .

شاه عبدالعلی

از اعظام سادات عبدالوهابی بود و به لوازم منصب اقاضی القضاتی بلده یزد علم اقتدار بر می افراشت و از علوم دینییه و کمالات نفسانییه بهره تمام داشت و هرگز خیال مداهنه و ملاحظه بر ضمیر منیر نمی گذرانید. و چون علم عزیمت به جانب دیار عافیت بر افراخت حسب فرمان قضا جریان خاقان گیتی ستان خلف ارشد ارجمند سعادت مندش میرزا محمد ابراهیم بر مسند قضاء آن ملک متمکن گردید . و آن جناب نیز به دستور آباء عظام و اجداد کرام مدتی مدید به لوازم آن امر جلیل القدر اقدام می نمود .

[۲۷۶ الف] میرزا محمد مؤمن

- مقتداء سادات عالیشان و پیشوای دانشمندان بلند مکان بود. در زمان سلطنت و جهانبانی اعلیحضرت خاقان فریدون مکان گیتیستان مدتی در کمال استقلال در خطه بهشت نمای یزد به تمشیت منصب جلیل المرتبه قضی القضاتی قیام و اقدام می فرمود و تا آخر ایام حیات بر مسند جاه و جلال متمکن بوده همواره نقش امانت و دیانت و خیرخواهی بر ایام بر سجد ضمیر و صحیفه خاطر عاظمی نگاشت.
- بعد از وفات آن حضرت میرزا شاه عبدالباقی که خلف ارشد او بود تصدی موقوفات متفرقه آن ملک را اختیار نموده داد و ستد اوقاف در عهده اهتمامش بود تا آنگاه که متوجه عافیت آباد عقبی گردید. و از آن جناب سه خلف نیک اختر به یادگار ماند. میرزا ابوالفتوح که ولد میانی بود، در سنه تسع و سبعین و الف هجریه از وطن مألوف هجرت نموده با توشه توکل و پایداری همت قدم در بلاد هند سیه بختان نهاد و نخست کوکب اقبالش درخشیدن آغاز نهاده به منصب «دو صدی» رسید و پس از دو سال چنانچه عادت روزگار است ستاره بختش روی به نشیب آورده در حوالی [۲۷۶ ب] پشاور در وقتی که فیما بین امرا و خوانین هند و افغانه یوسف زئی^۱ مجادله به مقاتله انجامید و افغانه چون سباع شکاری که در گله گور و آهواقتند و مانند عقاب شکوهمند که قصد مرغان ضعیف غراب صفت کنند بر مردم هند حمله بردند و خرمن زندگانی جمله سوخته روز حیاتشان تیره تر از پرزاغ و روی زمین از خونشان گونه منقار طوطی گرفت، شعر:
- ز بس کشته کافتاد بر کوه و دشت
- جهان گفت بس بس که از حد گذشت
- قلیلی از سپاه هند راه هزیمت یافته اسباب و جهات ایشان به باد غارت و تاراج رفت، اموال آن جناب نیز صورت هباء منثورا گرفت و بهزار مشقت جان خود را از ورطه خوف و بیم بیرون آورد. فرمانفرمای بلاد هند در مقام تدارک و دلجویی آمده یکصدی از منصب او کم نموده به تعییناتی کشمیر مقرر ساخت. در اوایل سنه

ثلث وثمانین و الف که آن عزیز روانه کشمیر بود مسود اوراق در شاه جهان آباد با او به صحبت یکدیگر رسیده غمزدای خاطر هم گردیدیم .

امیر غیاث الدین محمد

آن جناب در انواع فضایل و کمالات نصاب کامل حاصل نموده در سلك
 ۵ سادات رفیع مقدار و فضلاء کبار دارالسعادة ابرقوه انتظام داشت و در فن انشا و
 علم املا بی مثل زمان خود بود. در اوایل سلطنت و فرمانروایی اعلیحضرت خاقان
 رضوان مکان علیین آشیان به منصب شیخ الاسلامی بلده یزد علم اقتدار افراشت و
 مدتی در آن امر اشتغال می نمود تا وقتی که سبج عملش به قلم عزل مزین گردیده
 به وطن مألوف و مسکن معهود شتافت و در آنجا کارسازی سفر خیر اثر فنا نموده
 ۱۰ روانه گشت. از آن جناب يك پسر ماند میرزا ابوالفضل نام که بعضی اوقات در
 ابرقوه به امر شیخ الاسلامی و مدتی در مجال باونات^۱ به شغل تصدی و منصب وزارت
 اشتغال می نموده.

[۲۷۷ الف] افضل الفقها نورا محمداء مفتی

در سلك افاضل علمای دارالسلطنة اصفهان انتظام داشت. در زمان سلطنت
 ۱۵ شاهنشاه قضا فرمان گیتی ستان سمی عم رسول ملک منان، نظم:

ابوالغازی آن شاه گیتی ستان

که دادست دوران به دستش عنان

جهاندار جم قدر گیتی پناه

که خورشید ملکست و ظلّ اله

۲۰ به منصب جلیل القدر شیخ الاسلامی خطه یزد ممتاز گردیده بدان ملک شتافت
 و چند سال من حیث الاستقلال به لوازم آن مهم و فیصل قضایای فرق عباد اشتغال
 داشت و در آن اوقات يك دینار و يك من بار از احدی طمع و توقع نکرده رایت
 نیکنامی بر افراشت . و بعد از آنکه از آن امر دلگیر گشت به دارالسلطنة اصفهان
 مراجعت کرده مدتها بی آنکه مقید به منصبی باشد روزگار می گذرانید تا آنگاه

۱- در اصل چنین است. ظاهر امر ادبوانات است. در نسخه وزیر بوانات آمده است.

که عازم سفر آخرت گشت . و حالت تحریر که دوسنین از ثمانین و الف گذشته [۲۷۷ ب] خلف العلمایه، میرزا افضل که به محامد سیر و محاسن شیم آراسته و از مستعدان زمان و ولد ارشد آن جنابست در غایت احترام و نهایت اکرام در اصفهان بروساده عزت و اعتبارتمکن دارد .

میر محمد صفی

در سلك اشرف سادات حسینی قصبه نابین منتظم بود و با زبده [اولاد] آل عبا میرزا رفیع الدین محمد قرابت قریبه داشت . در اواسط سلطنت خاقان گیتی ستان به موجب فرمان واجب الادعان متصدی شرعیات و شیخ الاسلام بلده یزد گردید و در فیصل قضایا اقتدا بسنت سنیه آباء عظام و اجداد کرام خویش کرده غایت سعی و اجتهاد و نهایت امانت بجای می آورد. بعد از دو سه سال بواسطه سلامت نفس و عدم میلان خاطر بسر انجام اشغال دنیوی از امر شیخ الاسلامی استعفا فرموده دست از آن کار باز داشت. و در حین تحریر و لدا رشدهش میرزا محمد یوسف در غایت احترام در اصفهان بسر میبرد.

[۲۷۸ الف] عالی حضرت سیادت منقبت افادت مرتبت غفران پناه

الواصل الی رحمة الله امیر معز الدین

محمد شیخ الاسلام

سده سنیه اش ملاذ طوایف اکابر و اشرف انام و عتبه علیه اش مجمع خاص و عام، لوح ضمیر مهر تنویرش مطرح اشعه انوار کتب الهی و صحیفه خاطر عالی مآثرش مهبط لوامع حقایق اخبار حضرت رسالت پناهی، گنجینه سینه اش به جواهر زواهر علوم مشحون و عقود درر کلمات در مخزن باطن خجسته میامنش مخزون .
نیر شمایل نبوی از مشارق جمال خجسته مآلش طالع و شعشه آثار فضایل مرتضوی از مطالع خصایص علم و کمالش لامع . رأی عالم آرایش کشف اسرار معالم تنزیل و طبع مشکل گشایش حلال معضلات مواقف تأویل . فنون مکنون که

از علوم ابوعلی و علامه طوسی در ستر خفا محبوب بود در نظر بصیرتش جلوۀ ظهور داشت و اسرار آن مخزون که از معلم اول و ثانی مکتوب مانده بود قلم عنایت سبحانی بر صحیفه ضمیرش می نگاشت ، شعر :

زبانش مظهر اسرار تحقیق

ضمیرش مظهر انوار توفیق

جمال دین مزین ز اهتمامش

علوم شرع واضح از کلامش

ز توضیح بیانش گشته روشن

بر اهل علم هر مشکل ز هر فن

آن حضرت در علم تفسیر و حدیث بی نظیر آفاق گشته و در سایر اقسام علوم

دینی و انواع فنون تعیینیه از مفسران و محدثان به استحقاق در گذشته و پیوسته

به قلم هدایت ازلی نقش و ارشاد و نصیحت بر الواح [۲۷۸ ب] خواطرا عاظم اشراف

و اکابر می نگاشتند و بعد از فراغ از آن شغل بقیه اوقات خجسته ساعات را مستغرق

طاعات و عبادات ساخته به ذخار ثوبات اخروی می پرداختند. در زمان سلطنت خاقان

زمان و فرمانفرمای جهان شاه صفی صفوی بهادر خان به تکلیف تمام و مبالغه مالا

کلام منصب عظیم الشأن شیخ الاسلامی دارالعباده یزد به وجود فایض الجود آن

حضرت زیب و زینت یافت و دین مبین حضرت رسالت پناهی رواج و شرع شریف

احمدی رونق مجدد گرفت ، شعر :

شداز سعیش قوی ارکان اسلام

ندارد جز شریعت پروری کام

اگر چه راضی به آن شغل نبود اما رعایت جانب امر و فرمان پادشاهی نموده

در فیصل قضایای مسلمین و مسلمات توجه می نمود و چون محالست که سپهر غدار

درین مرحله ناپایدار ارباب فضل و افضال را آسوده و بر قرار گذارد در شهر سنه

خمسین و الف هجریه داعی «والله یدعو الی دارالسلام» ندای «یا ایتهالنفس المطمئنه»

به گوش هوش رسانید و آن جامع حقایق شرعیه خاطر از امور دنیوی فارغ گردانیده
به ضیافتخانه « و فیها ماتشتهیه الانفس و تلذالاعین » خرامید، نهال ثمر بخش فضل و
افضال به صرصر فنا از پای در افتاد و آفتاب درخشنده برج سیادت و نقابت از اوج
کمال روی به حسیض و بال نهاد، شعر :

روح پاکش در جهان پرنور باد

[۲۷۹ الف] چشم زخم از خاندانش دور باد

گاهی آن حضرت متوجه نظم اشعار می شدند و این رباعی در مدح حضرات

مطهرات فرموده :

از بعد نبی خواجه خورشید غلام

میدان که دوازده امامند مدام

از مهر جهان فروز و شک نیست که مهر

گردد به دوازده مهش دور تمام

حضرت ستوده حسب حسینی نسب عارف رموز مسایل

شرعی واقف علوم عقلی و نقلی سلاله سلسله

امامزاده عریضی امیر محمد جعفر مفتی

به زیور کمالات علمی و عملی متحلی و از رذایل و نقایص نفسانی متحلی،

[۲۷۹ ب] ذات کامل الصفاتش منبع فنون فضایل و معالی ، و محکمه حقانیت

اساسش مرجع اصاغر و اکابر و اعالی ، و مکنون ضمیر منیرش محض خیر و نیک

خواهی . و به تحقیق که این سخن از تکلف بیگانه و از ریا بریست و نه از قبیل

تصنیفات منشیانه و آرایش سخنوریست . شعر :

خجسته ذات شریفش به صورت بشری

تبارك الله گویی که رحمتیست جسیم

در علم فقه و حدیث کمال تفقه دارد ، چنانچه اهالی این دیار پیوسته از رای

رزینش استفتا می نمایند و در معضلات مسایل از ذهن وقادش انحلال می جویند. در

اکثر علوم متداوله خاصه در فن طب ید طولی دارند، اما از غایت دین داری متوجه
معالجه مرضی از امراض جسمانی نگشته سوداوی مزاجان علت تنازع را به داروی
سودمند تصالح مداوا می نماید. از لسان گوهر افشانش که مفاتیح خزاین فضل و
احسانست در وقت افاده، نظم:

عقل واله شود و دیده بمسند حیران

دل منور شود و قوت روان یابد جان

به ظرافت طبع وجودت ذهن و سرعت قریبحت اتصاف داشت و جمهور عقلا به حسن
تداییر صایبه وصحت آراء ثاقبه اش اقرار و اعتراف دارند و از کمال وثوق و اعتقاد
همه روزه صغیر و کبیر درمهم کلیه وامور جزئیة برای مقتبس^۱ تقصی می نمایند،
شعر:

شد از سعیش قوی ارکان اسلام

ندارد جز شریعت پروری کام

[۲۸۰ الف] در تحریر سجالات و صکوک شرعیه متوحد زمان و منفرد عصر است.

چنانکه بر محررات مهره این فن همیشه نقطه شک گذاشته خط بطلان می کشند و
پیوسته فیصل معاملات شرعیه و قطع منازعات کلیه در خدمت شریفش می شود و آباء و

اجداد کرامش نیز در اعصار خود مشارالیه و مرجع الیه طوایف خلائق بوده اند.

امیدواری به کمال مکرمت کرد گاری آنکه پیوسته آن حاوی فضایل انسانی مقرون

به حصول انواع امالی و امانی در غایت عافیت و کامرانی روزگار خجسته آثار

گذراند و پیوسته از رشحات سحاب کلك گوهر بار و قطرات غمام خامه گوهر نثار

ریاض فضل و کمال را ناضر و ریّان گرداند، بمنه و فضله و عون و وطوله.

مقوی شریعت غرا و حامی دین حنیف بیضا

قاضی صفی الدین محمدا

بر سر ابوستان خاطر فیض مظاهر ارباب فضل و کمال و صدر نشینان مسند

شریعت و اجلال آرایش یافته خواهد بود که اشتهار آن افتخار قضاة عظیم المقدار

- به کمال علم و دانش در اقطار امصار به مرتبه ایست که احتیاج شرع و بیان ندارد و اعتبار آن استظهار فضلی بلاغت دثار در زمان سلاطین حشمت آیین به مشابهی بود که قلم دو زبان [۲۸۰ ب] تبیین آن را کما ینبغی محال می شمارد و الحق آن شریعت دستگاه قاضی بود صایب تدبیر روشن ضمیر که به طریق مناصحت جهانی را به راه صلاح آورده بر شاهراه شرع اقدس ثابت قدم گردانیدی و به نوشداروی موعظت انحراف مزاج عدالت را زایل ساخته بر سمت سلامت شصت استقامت بخشیدی و چون مزاج بر مزاج آن جناب غلبه داشت همواره نکات رنگین و کلمات شریین بر لوح بیان می نگاشت و آنچه گفتی به صدق و صواب مقرون و به فواید حکمت و عواید فضیلت مشحون بود . و در ایامی که بر مسند قضا تمکن داشت احدی را یارای آن نبود که سرپایی از جاده شریعت غرّا بیرون گذارد .
- تبیین این مقال بر سبیل اجمال طوطی کَلک بلاغت شعار بیان می نماید که قاضی صفی الدین محمد برادر زاده قاضی عبدالؤمن هرندی است و قاضی عبدالؤمن سالهای بسیار به حساب ارث و استحقاق بر مسند شریعت آن ولایت اشتغال داشت و قاضی صفی الدین محمد در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام سلطنت خاقان و افراحتشام گیتی ستان از وطن مألوف هجرت نموده به یزد آمد و هم در آن روزها از جناب صدور عظام به امر تصدی موقوفات [۲۸۱ الف] اشتغال نموده در اندک روزی نظارت سرکار مزبور نیز در قبضه اختیارش قرار گرفت و او به رهنمایی نفس سلیم و ارشاد پیر عقل با رعایا و برابریا بوجه احسن سلوک مسلوک می داشت و چون جمال حالش به متابعت ملت حضرت خیر الانام علیه السلام زیب و زینت داشت و همواره همت عالی نهمت بر تقویت ارکان شریعت غرّا و تمشیت مهم ملت بیضامی گماشت بنا بر آن کار فرمایان قضا و قدر منصب اقصی القضاتی دارالعباده یزد و توابع و لواحق و منع و زجر اصحاب فسق و فجور من حیث الاستقلال در کف کفایت و قبضه درایت او گذاشتند و آن جامع کمال بر مسند جلال نشسته به آب معدلت و انصاف گرد ظلم و اعتساف از چهره اهالی آن حوالی فروشت و در ترویج امور شریعت مساعی جمیله به تقدیم

رسانید و در تمشیت آن امر بر وجهی آثار اقتدار ظاهر ساخته بود که هیچکس
 از مردم آن دیار خیال ارتکاب مناهی در حواشی ضمیر نمی گذاشت و زمان تا زمان
 پرتو تحسین پادشاه سکندر آیین بر وجنات احوالش تافته تا در کمال دولت و نفاذ
 امر ترقی عالی یافته منصب نظارت کل خالصجات علاوه مناصبش گشت و بواسطه
 ۵ اطوار حمیده و آثار پسندیده به اندک زمانی اختیار ملک و مال آن ولایت [۲۸۱ ب]
 مسخر فرمان او گشته پایه قدر و منزلتش از ایوان کیوان در گذشت و فرمان واجب-
 الازعان شرف نفاذ یافت که سایر عمال از سخن و صوابدید آن قدوه اهل کمال
 تجاوز نموده وجوه مستحقین و حاصل و مداخل خالصجات مادام که بروات به
 مهر آن جناب نرسد هیچکس داد و ستد ننماید. و چون دوام و ثبات جمیع ممکنات
 ۱۰ از مقوله محالاتست و فنا و زوال تمامی مخلوقات از قبیل واجبات مقارن آنکه
 کوکب اقبالش به کمال رسید آفتاب حیاتش به حضيض و بال تحویل نموده سر
 بر بستر ناتوانی گذاشت و چون دانست که از دایره فنا و فوات هیچکس را خروج
 ممکن نیست و هر که قدم در عالم وجود نهاد هر آینه شربت اجلش باید نوشید ناچار
 در شهور سنه ثلث و ستین و الف که عمر عزیزش قریب به هشتاد رسیده بود دل از مال
 ۱۵ و جاه بر داشته راه عالم باقی پیمود، مصراع :

ز دارالقضا شد به دارالسلام

از آن جناب گرامی خلفی به یادگار ماند میرزا محمد مفید نام که به لطف
 طبع وجودت ذهن و مکارم خلق معروف و به شیوه تهور و سخاوت و کمال
 همت موصوف است و از اوان رشد تا این زمان که عمر شریفش قریب به هفتاد
 ۲۰ رسیده پیوسته با حضرات عمال و حکام مصاحبت و مجالست نموده همگی اعزاز
 و احترام و اکرامش بجای می آورند. در شهور سنه احدی و ثمانین
 و الف امر جلیل القدر احتساب خطه یزد به آن جناب رجوع گردیده [۲۸۲ الف]
 و حالا در آن مهم استقلال دارد. و بخشنده بی منت جهانبین آن جناب را به دیدار
 دو اختر برج سعادت^۱ که دو جوان پسندیده خصال حمیده افعال خجسته اطوار که

به محاسن آداب و مکارم اخلاق و حسن خلق و استقامت طبع و سلامت نفس زیب و زینت یافته اند روشن ساخته: بزرگتر میرزا محمد عظیم که لمعات اصناف صفات محمدمت آثارش بسان فروغ آفتاب بر تمامی فرق بشر ظاهر و هویداست و محتاج به شرح و بیان نیست ، مصراع :

۵ به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را

و آن حاوی کمالات نفسانی در سنهٔ خمس و سبعین و الف به امداد و توفیق سبحانی در ایام شباب و عنفوان اوان جوانی که بیست مرحله از منازل سنه طی نموده بود به دلالت هادی دین قویم و هدایت دلیل « واللّه یهدی من یشاء الی صراط مستقیم » قدم از سر ساخته و آن را سرمایه همه مرادات شناخته پای در وادی بطحا و یثرب نهاد و به ادای مناسک حج اسلام و طواف بیت الله الحرام پرداخته به زیارت روضه منوره حضرت خیر الانام علیه السلام سر افرازی یافت و از آنجا به عتبات عالیات شتافته سعادت ابدی حاصل نمود، شعر :

پای ملامت زده بر سنگ آرز

روی نهاده به زمین نیاز

۱۵ و پس از آن در ضمان امان حضرت منان به وطن مألوف و مسکن معهود مراجعت نمود و اکنون در غایت اعزاز و احترام و فراغت خاطر در دارالعباده یزد مقام دارد و همواره اوقات شریف را به ادای وظایف طاعات مصروف می دارد .

و کهتر میرزا محمد سدید است که بواسطه [۲۸۲ب] اتصاف به وفور مکارم اخلاق و محاسن آداب انگشت نمای خرد و بزرگ گشته و به سبب صلاحیت جبلی و ملایمت اصلی و توفیق سرمدی از مبادی ایام صبی اوقات خجسته ساعات را به ۲۰ تحصیل علوم عقلی و نقلی مصروف داشته بواسطه جودت ذهن و وحدت طبع به اندک زمانی قصب السبق از امثال و اقران ربوده رایت مهارت در فنون محسوس و مفهوم بر افراشت، و بی شایبه تکلف درین روزگار آن جناب به مزید صلاح و تقوی و سعی

در اوامر طاعت و عبادت و تحصیل در علم و فضیلت از اکثر صنایع آن ولایت علم مفاخرت می افرازد.

بر خواطر از باب اجلال مخفی نماند که جناب قاضی صفی الدین محمد در ایام اقتدار و کامرانی باجرای قنوات و انشاء عمارات عالی و قصور زرنگاری بسیار ۵ راغب بود و در شهر و بلوکات باغات بهشت بنیاد احداث فرمود. در بدایت حال در قریه توران پشت باغی مروح طرح انداخته عمارتی نیکو ساخت و در حوالی آن قناتی جاری ساخته مزرعه احداث کرد مشتمل بر باغات و عمارات و حمام و غیر ذلک و موسوم نمود به مفید آباد. و در قریه تفت باغی که رضوان از رشک آن انگشت تحیر بدنان داشت در ید تصرفش بود و بعد از فوت او متعلق گشت بافادت پناه مولانا ۱۰ علاء الدین محمد. و در اصل قصبه مهریچرد خانه و باغچه که بنا کرده معمار همت خواجه عبدالعظیم سمنانی بود، با بسیاری از باغات و اراضی و حقا به به عنوان تملیک شرعی داخل متصرفات او گشت. و در «محلله پیر برج» خانه عالی اساس طرح انداخته در ایام حیات بلکه زمان اقتدار در آنجا بسر می برد. و همچنین در اکثر قری و مزارع املاک و رقبات و باغات بهم رسانید. و در اصل شهر مستغلات^۱ بیشمار خریده و فور آنها ۱۵ بحدی رسید که هر ساله مالوجها و جهااتی که موافق قانون مملکت بسر کار دیوان میداد قریب بمبلغ سی و پنج تومان تبریزی میشد.

شریعت پناه قاضی محمد محسن

بعد از آنکه متقاضی اجل که حجتش در محلله قضا بنشان «لایستأخرون ساعة ولا یستقدمون» ثبت یافته بود در رسید و قاضی صفی الدین محمد علم عزیمت بصوب عالم آخرت بر افراخت. قاضی محمد محسن ولد قاضی عبدالؤمن هرندی که به شرف ۲۰ مصاهرت آن جناب اختصاص داشت بر مسند قضای خطه یزد متمکن گشت و پس از چندی سفر حجاز و یثرب اختیار نموده متوجه آن صوب گشت. مولانا شاه تقی که نسبت قرابت قریبه به آن جناب داشت به خدمت دیوان الصدارة العلیة العالیة عرضه داشت که مرغ روح قاضی محمد محسن که در تنگنای قفس قالب محبوس بود در

در بادیه از زندان بدن خلاصی یافته بطرف آشیانه عقبی پرواز نموده است و در ضمن این عرض استدعای منصب قضا کرده [۲۸۳ ب] بمطلب خویش فایض گردید. بعد از آنکه قاضی محمد محسن از آن سفر مراجعت نموده از فوت خود و نصب او درمسند قضا مطلع گردید به غایت متألم گشته آن زمان مرگی خود را معاینه دید. روی به اردوی معلی نهاده به عرض مقربان بارگاه خلافت پناه رسانید ، شعر

نشان هستی من زان جهان همی دادند

امید لطف حقم باز این جهان آورد

و به شاهد و بینه ثابت و محکوم به نمود که در قید حیاتست، اگر چه و کلای دیوان الصدارة العلیه العالیه قول اول را اصح می دانستند و خلاف شبهه بآن راه نمی دادند، اما بنا بر اخذ ارمغان و رشوه سخن او را به سمع رضا اصغا نموده بدستور سابق مهم مزبور را رجوع به او نمودند. بعد از مدتی زمانه رقم عزل بر صفحه عملش کشید و در شهر سنه احدی و ثمانین و الف علم عزیمت بصوب عالم آخرت بر افراخت .

سیادت و شریعت پناه افادت و فضیلت و نجابت دستگاه

خلف السادات شها با میرزا عبداللهاء نایب الصداره

العلیه العالیه

نخل بند حدایق اخبار گلدسته احوال آن حضرت را بدین روایت زیب و زینت می دهد که سیادت و غفران پناه [۲۸۴ الف] میر محمد حسین المشتهر به میر اجری والد ماجد آن حضرت از جمله اجله سادات صاحب سعادات عظیم القدر دار المؤمنین استرآباد است و به جودت طبع سلیم و حدت ذهن مستقیم و اتصاف به فضایل و اکتساب کمالات سرآمد اکابر زمان و مستعدان دوران بود و به وفور تمول و ثروت مشهور و به صفت نجابت و قدمت خاندان بر السنه و افواه مذکور ، املاک و رقباتش از حیطة ضبط بیرون و نفایس اسبابش زیاده از چند و چون ، همواره اوقات خجسته

ساعات به صحبت ارباب نظم و نثر صرف می نمود و حیاناً زبان به نظم اشعار می گشود.
این دو بیت در سلك منظومات آن جامع کمالات انتظام دارد ، نظم :

ما نواسنجان محنت خانه زاد غـربـتیم

در میان بیضه ما را ز آشیان برداشتند

وله

بس که کردم گریه بر یاد قد آن می پرست

سبزه از ویرانه ام يك گردن از مینا گذاشت

و چون محالست که زمانه ستمگر ارباب مجد و معالی را پایدار و برقرار
گذارد و حکم محکم و قضای مبرم سمت تقدیم و تأخیر گیرد در شهر سنه سبع
و اربعین و الف جمعی از اهل شر و فساد که از آن جناب کینه دیرینه در سینه
بداندیش داشتند قاصد انهدام بنای حیاتش گشتند و شبی با تیغهای کشیده در قریه
اشکدر به سر بالینش رفته [۲۸۴ ب] چند زخم بروی زدند تا به رحمت الهی پیوست.
روز دیگر هر چند حکام آن ولایت تفحص و تفتیش نمودند از قاتل خبری نشنیدند
و نه بر حقیقت جریمه مقتول شهید مطلع گردیدند .

در آنوقت که نهال حیات آن سید ستوه خصال به تیغ ستم اعادی از پای درآمد
سلاله آل طه و یس میرزا عبداللها که عقل وافر و کیاستی زاید الوصف داشت و هم
از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه خجسته اش ظاهر و هویدا بود از خطه یزد که
وطن مألوفش بود به دار السلطنه اصفهان رفته به اکتساب فضایل و کمالات پرداخته
آغاز درس و تحصیل علوم فرمود و به اندک زمانی تکمیل اکثر فنون کرده قصب السبق از
امثال و اقران در رده پایه قدر و منزلتش ارتفاع یافت و بواسطه کمال فراست و کیاست
و علو نسب و سمو حسب و شرافت دودمان و قرابت قریبه که با سید صاحب حشمت صایب
تدبیر مرجع و ملاذ فضلالی روشن ضمیر میرزا محمد شفیع مستوفی موقوفات ممالک
محروسه داشت پرتو التفات پدری و توجه و اشفاق خویشی [پروری] آن حضرت بر
وجنات احوال خیر مالش تافته به مصاهرت آن قدوه ارباب جاه و به منصب جلیل القدر

احتساب دارالعباده یزد معزز گردید. و بنا بر آنکه آن سید مرتضوی خصال به زیور ایمان و اسلام و حلیه متابعت ملت حضرت خیر الانام علیه الصلوة و السلام [۲۸۵ الف] زیب و زینت داشت و همواره همت عالی نهمت بر تقویت ارکان شریعت غرا و تمشیت مهام ملت بیضا می گماشت در سنه اربع و ستین و الف حسب فرمان قضا جریان خسرو خلد آشیان صاحبقران تقسیم و جوه مستحقین دارالعباده یزد که فی الحقیقه منصبیست از مناصب علیه به قبضه اختیار و اقتدارش قرار یافت و چون امانت رکنی اعظم است از خصال حمیده و دیانت اصلی محکم از اخلاق پسندیده، شعر:

شرع که بنیاد صیانت نهاد

۱۰ قاعده دین به دیانت نهاد

و این خصال حمیده و اوصاف پسندیده لازمه ذات شریف آن حضرت است مدت چند سال در آن مهم به نوعی قیام و اقدام نمود که موجب سعادت هر دوسرای بلکه سبب حصول رضای حق سبحانه و تعالی گردید، شعر:

از دیانت کار می گیرد نظام

۱۵ وز امانت مرد کامل می شود

و همچنین میرزا عبداللها در سنه ثلث و سبعین و الف به منصب نیابت صدارت علم اقتدار افراشته در فیصل قضایای شرعیه غایت امانت و دین داری و نهایت دیانت و پرهیزگاری ظاهر ساخت و در کمال استقلال به قطع و فصل مهمات دینییه پرداخته مضمون حکم همایون « فاحکم بین الناس بالحق » همواره مطمح نظر عالی اثر گردانیده در هیچ قضیه از قضایای فرق انام از مقتضای فتوی علمای اسلام تجاوز نمی نماید. و حالا در غایت اعزاز و احترام و نهایت اجلال و اکرام در وطن مألوف و مسکن معهود اعنی خطه یزد تشریف دارد و به همان مهم پرتو اهتمام انداخته طوایف انام از خواص و عوام به وجود فایض الجودش مستظهر و مطمئن خاطر بوده لوازم حسن عقیدت به جای می آورند. و بخشنده بی ولد از فیض فضل ربانی و اطعام

عام سبحانی آن حضرت را خلفی ارجمند موسوم به میرزا محمد مهدی کرامت فرموده که هم از عهد خردی آثار بزرگی از ناصیه خجسته اش ظاهر است. امید که در خدمت والد بزرگوار بر مدارج علیه عروج نماید. بر پیشگاه خاطر اصحاب بینش مخفی نماند که آن حضرت سیادت منقبت در وقتی که قدم بر مسند منصب احتساب گذاشت در «محلّه مصلی عتیق» که منزل آباء عظامش بود طرح عمارتی دلگشا انداخته در نهایت تکلف به اتمام رسانید و میاه دها باد در میان حوضخانه و اطراف عمارت جاری ساخت و اکنون در خرمی و صفا به جایی رسیده که عذوبت زلال خوشگوارش از عین سلسبیل حکایت می کند و لطافت هوای فرح افزایش از نسیم جنات النعیم روایت می نماید.

[۲۸۵ ب] اعلم العلما و افضل الفقها آقا بدیعا

محمد ا شیخ الاسلام

لمعات فضایل و کمالات آن جناب مانند فروغ آفتاب جهانتاب منور عرصه [ربع] مسکون است و رشحات اقلام فیض انجام آن زبده شیخ و شاب بسان قطرات سحاب حضرت بخش فضای جهان بوقلمون. حاشیه سجاده اش مهبط فیوضات غیبی و آستانه خلوتش مستقر واردات عالم لاریبی، شعر:

بر سر ازشین شرع ساخته تاج

دل او عرش و مسجدش معراج

در شهور سنه خمسین و الف که قدوه ارباب علم و عرفان و دوحه چمن پیغمبر آخر الزمان صلوات الله و سلامه من الملك العلام امیر معز الدین محمد شیخ الاسلام،

۲۰ مصراع:

کرد رحلت به سوی خلد برین

آن جناب به منصب جلیل القدر شیخ الاسلامی یزد منصوب گشت و در فیصل قضایا اقتدا به سنت سنیه حضرات ائمه هدی نمود و تمامی همت بر احیای رسوم شرع مصروف داشت و همگی همت بر امضای لوازم خیر مقصور ساخت. مرغ محبت دنیا

در ساحت سینۀ او آشیانی نیافته و پرتو التفاتی از خورشید ضمیرش بر جهان تیره‌وش
نتافته ، شعر :

خوش آن کسان که گذشتند پاک چون خورشید

که سایه‌ای به سر این جهان نیفکندند

۵ وبا وجود این ورع و زهدات [۲۸۶ الف] آنچه از خزانه ولله خزاین السموات
والارض نصیب آن حضرت شدی بر فقرا و غربا ایثار فرمودی ، نظم :

رسان کواکب ایثار را بر اوج سپهر

ز برج بدل که ایثار را بسی اثر است

چون قریب مدت بیست سال در آن خطه به فیصل قضایای مسلمین قیام نموده

۱۰ از آن شغل هر گاه فراغت حاصل می نمودم مجلس افاده گشاده از تفحات انقباس فضایل
اقتباسش ضمائر بسیاری از طلبه علوم روشن می گشت . و چون سن شریفش از هفتاد
تجاوز نمود ناگاه گوش هوشش صفیر عقاب اجل شنیده مرغ روح پرفتوحش قفس
از قالب شکسته به سراپستان جنان پرواز نمود . ولد ارشد ارجمند افادت پناهش
میرزا قواما محمدا قائم مقام گشت و اعتبار و اختیار آن حضرت در آن ولایت از امثال
و اقران در گذشت و در فیصل قضایای شرعیّه غایت امانت و دین داری و نهایت
دیانت و پرهیزگاری ظاهر ساخته مضمون حکم همایون « فاحکم بین الناس بالحق »
همواره مطمح نظر عالی اثر می نمود . و در هیچ دقیقه از قضایای فرق انام از مقتضای
فتوای علماء اسلام تجاوز نمی نمود ، بیت :

چو قاضی به فکرت نویسد سجل

۲۰ نگردد ز « دستار بندان » خجل

بعد از چند سال که به آن شغل استقلال داشت در شهر سنه خمس و سبعین

والف ، مصراع :

از حکم قضا سجل عمرش طی شد .